

Explaining the Concept of the Immanent Connection of the Building and the City; Towards a Non-Institutional Architecture

ABSTRACT INFO

Article Type

Original Research

Authors

1. Milad Heidari
- 2*. Ali Asghar Malekafzali
3. Mahta Mirmoghtadaee

1. PhD Candidate in Architecture, Department of Architecture, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Architecture, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Faculty member, Road, Housing and Urban Development Research Center (BHRC), Tehran, Iran.

*Corresponding Author

aamalekafzali@yahoo.com

Article History

Received: August 27, 2022

Accepted: September 28, 2022

ABSTRACT

Objectives: Today, the expansion of urbanization is associated with the disappearance of human activities in the space between buildings. The purpose of this research is to understand the dimensions of the connection between buildings and the city and how it is captured by the dispositive, and finally to find a way to emancipate in the form of an immanent connection.

Method: The research is done by a qualitative method. The research paradigm is emancipation, the strategy is discourse analysis and the tactics are data collection, coding, analysis, display, explanation, and profanation.

Result : The findings indicate that the building and the city connection factors are related to each other through a hidden network in the form of three scales: the large scale includes semantic factors, the medium scale social factors, and the small scale include formal and functional-behavioral aspects. Therefore, social institutions on a medium scale, will be captured by the dispositive after constituting as they have a specific form and function, and will lose their relationship with the large scale and exist officially in the form of a formal institution, which ultimately leads increasing control and power, and further disintegration.

Conclusion: To achieve an immanent connection between the building and the city, the official institution should be disabled to reconnect the semantic scale for redefining the social institution. Also, it should be profane from whatever dispositive has been placed on the concept of institution. This is realized by the presence of non-institution in the space between the buildings.

Keywords: connection of the building and the city, the dispositive, social institutions, measurement and un measurement area, non-institution

تبیین مفهوم پیوستگی درون‌ماندگار ساختمان و شهر؛ بسوی یک معماری نا- نهاد

میلااد حیدری

دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

علی اصغر ملک افضلی*

استادیار گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مهتا میرمقتدایی

عضو هیئت‌علمی، مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، تهران، ایران.

واسط، دارای فرم و فعالیت مشخصی هستند، به‌صورتی که پس از شکل‌گیری، ارتباط خود با بعد بی‌کران را ازدست داده و در قالب نهاد رسمی و درون شبکه معنا به حیات خود ادامه می‌دهند که نهایتاً منجر به افزایش کنترل و قدرت، توسعه مالکیت خصوصی و گسست بیشتر ساختمان و شهر می‌گردد.

نتیجه‌گیری: در نتیجه و به‌منظور پیوستگی درون‌ماندگار ساختمان و شهر می‌بایست، نهاد رسمی برای دستیابی مجدد به عرصه بی‌کرانی و تعریف مجدد نهاد اجتماعی غیرفعال گردد و از هر آنچه شبکه معنا بر مفهوم نهاد مترتب نموده زوده شود. این امر توسط حضور نا- نهادها در فضای بین ساختمان‌ها محقق می‌گردد.

کلید واژه‌ها: پیوستگی ساختمان و شهر، شبکه معنا، نهادهای اجتماعی، عرصه بی‌کران و کرانمند، نا-نهاد

تاریخ دریافت: [۱۴۰۱/۶/۵]

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۱/۷/۶]

* نویسنده مسئول: aamalekafzali@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های اصلی هر شهری، نحوه تقسیم آن به عرصه‌های عمومی و خصوصی است. فضای عمومی ارتباط بین فضاهای خصوصی که بخش اعظم شهر را تشکیل می‌دهند برقرار کرده و در جلوگیری از فرآیند گسستگی اجتماعی- فضایی نقش بازی می‌کند [۱]. ارتباط میان فضای عمومی- خصوصی در شهر، همان رابطه میان ساختمان و شهر است. امروزه با توجه به روند خصوصی‌سازی در شهرها، مؤسسات، سازمان‌ها، ادارات و به‌تبع آن ساختمان‌های شهری در حال گسترش و بزرگ‌تر شدن هستند. این در حالی است که از نظر جان لنگ، در طراحی این ساختارها، به ملاحظات مربوط به عرصه عمومی توجه چندانی صورت نمی‌گیرد: «به‌طور قطع

چکیده

اهداف: امروزه گسترش شهرنشینی، با کم‌رنگ شدن و یا از بین رفتن فعالیت‌های انسانی در فضای بین ساختمان‌ها همراه است. هدف این پژوهش، شناخت ابعاد پیوستگی ساختمان و شهر و چگونگی تسخیر آن توسط شبکه معنا و نهایتاً یافتن راه‌هایی و مقاومت در برابر این شبکه در قالب پیوستگی درون‌ماندگار می- باشد.

روش: روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی است، به‌گونه‌ای که در سطح پارادایم، دارای نگرش‌هایی بخشی است. در سطح راهبرد با تحلیل گفتمان انجام و با به‌کارگیری تدابیر گردآوری داده، کدگذاری، تحلیل، نمایش، تبیین و زدودن پیاده‌سازی می‌گردد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که عوامل پیوستگی ساختمان و شهر از طریق شبکه‌ای پنهان و در قالب سه مقیاس کلان، واسط و خرد با یکدیگر در ارتباط‌اند. بدین ترتیب که مقیاس کلان عوامل معنایی، مقیاس واسط عوامل اجتماعی و مقیاس خرد عوامل کالبدی و کارکردی- رفتاری را شامل می‌شود. از این‌رو نهادهای اجتماعی به‌عنوان مقیاس

همهٔ ساختمان‌ها بر محیط اطراف خود تأثیر می‌گذارند، اما اکثر معماران به اینکه کارشان چه تأثیری بر عرصه عمومی دارد توجه نمی‌کنند و اکثر ساختمان‌ها خواسته‌های مالکیت خصوصی را منعکس می‌کنند تا نیازها و خواسته‌های عمومی» [۲]؛ بنابراین طراحی ساختمان‌ها به‌طور معمول محدود به عرصه خصوصی و در قالب یک بسته‌بندی فضایی نمود می‌یابد [۳].

روند خصوصی‌سازی در کنار غلبهٔ خودروها بر فضای شهری، ضمن تغییر رابطهٔ فضاها با باز و بسته و پر و خالی [۴]، رابطهٔ انسان‌ها و ساختمان‌ها، فضای معاشرت و حضور انسان‌ها در عرصه عمومی بین ساختمان‌ها را تضعیف کرده است [۱]. این امر سبب قطع جریان زندگی در بین ساختمان‌ها شده، به‌گونه‌ای که جریان زندگی وقتی از شهر به ساختمان می‌رسد و همچنین زندگی جاری در عرصه خصوصی زمانی که باید به جریان زندگی شهر بپیوندد ناگهان گسسته می‌شود و تداوم نمی‌یابد. پدیده گسست بین فعالیت‌های عرصه عمومی و خصوصی و عدم بروز فعالیت‌های اجتماعی در میان این دو، در این پژوهش با عنوان گسستگی ساختمان و شهر معرفی می‌شود که بر فرایند فردگرایی که از ارکان تجدد محسوب می‌شود دامن می‌زند [۵].

شولتز گسستگی معماری و شهر را نتیجهٔ ایدهٔ عملکردگرایی که امکانات کمی برای استقرار زندگی متنوع در اختیار می‌گذارد می‌داند [۶]. گسستگی که لوفور آن را نتیجه نگاه ابزاری به فضا می‌داند. ابزاری که در خدمت سرمایه‌داری است و از طریق غلبه و یکپارچگی و یکنواخت کردن فضا توانسته آن را کنترل، قیمت گذاری و تولید کند [۷].

این گسست نه‌تنها ساختارهای کلان جامعه را متأثر ساخته و از آن تأثیر پذیرفته، بلکه در سطح میانی بر نهادهای اجتماعی

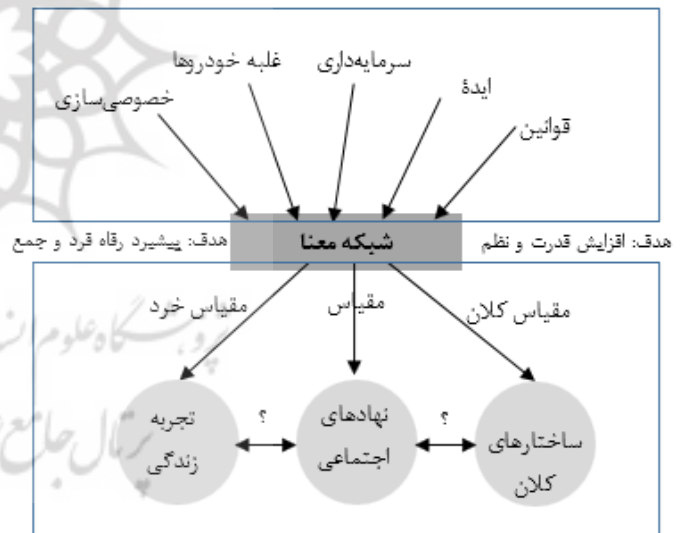
مانند خانواده و تعلیم و تربیت و در خردترین سطح بر تجربه‌های زندگی روزمره و در نهایت بر سرنوشت جامعه، فرهنگ، تاریخ و فرد ایرانی تأثیر گذاشته است [۵]. این شرایط نه توسط یک نهاد یا یک ساختار، بلکه «وضعیت استراتژیکی پیچیده» و «کثرت روابط میان نیروها» است که همه در آن گرفتارند. شبکه‌ای است که هر فرد هم محصول آن و هم وسیله‌ای برای تشخیص و تبلور آن است [۸]. میشل فوکو این شبکه که گروهی کاملاً ناهمگن شامل گفتمان‌ها، نهادها، فرم‌های معماری، تصمیمات نظارتی، قوانین، اقدامات اداری، بیانی‌های علمی، گزاره‌های فلسفی، اخلاقی و بشردوستانه هستند [۹] را با نام شبکه معنا (dispositive) معرفی می‌کند. هدف این شبکه تنظیم فزایندهٔ امور در همهٔ حوزه‌ها با بهانهٔ پیشبرد رفاه فرد و جمعیت است. هیچ کس هدایت آن را در دست ندارد و همه به نحو فزاینده‌ای در آن گرفتار می‌شوند و تنها غایت آن افزایش صرف قدرت و نظم است [۸]. نکتهٔ حائز اهمیت این‌جاست که این شبکه معنا که ماهیت زندگی شهری مدرن را معرفی می‌کند به جای آنکه سبب تولید شهری امن، با روابط اجتماعی پویا در تجربه‌های زندگی روزمره و پیوستگی ساختمان و شهر شود، نهایتاً منجر به کنترل و هدایت افراد در مسیر تعریف شده، از بین رفتن زندگی در عرصه میانی ساختمان‌ها، انتقال فعالیت‌های انسانی به درون ساختمان‌ها و نهایتاً گسستگی ساختمان و شهر شده است (نمودار ۱).

از این‌رو، در این پژوهش، آنچه در شکل‌گیری گسست بین ساختمان و شهر نقش داشته، این ماهیت نظم‌دهنده، کنترل‌کننده و سامان‌دهنده در جهت و با نیت پیشرفت و تعالی به نام شبکه معناست. در واقع این ماهیت هر چیزی است که به نوعی

مفاهیم نظری گرایش بیشتری به نامحدود بودن دارد [۱۰]. یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه‌پردازی به جای آزمون نظریه است و به پژوهشگران اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. از این رو به چارچوبی نظری که از قبل وجود داشته باشد وابسته نیست [۱۱]. از آنجاکه روش تحقیق دارای سه سطح پارادایم، راهبرد و تدبیر می‌باشد [۱۰]، پارادایم تحقیق پیش‌رو رهایی-بخشی است، چراکه مقاومت در برابر شبکه معنا موضوع این سامانه می‌باشد. رهایی‌بخشی کوشش می‌کند پویایی‌های اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی مورد توجه قرار نگرفته را آشکار کند و تا حدودی تمایل به دگرگون ساختن شرایط و تجربه‌های موجود دارد [۱۰].

راهبرد، برنامه یا ساختار کلی تحقیق است که در این پژوهش تحلیل گفتمان می‌باشد. در این راهبرد، هرگونه باور به فهم جهانی یا تاریخی «واقعیت» که در آن شاخص‌های مبتنی بر اندیشه خاصی ثابت فرض شود کنار گذاشته می‌شود و به جای محتوا، گفتمان برگرفته از معناست. گفتمان به منزله چیزی شبیه تکوین فرهنگی دادوستد تفکر است که در عناوین گوناگونی توزیع شده است. نتیجه این تکوین، شبکه‌ای از معانی است که دوره‌ای تاریخی یا موضوع مورد بررسی را تعریف می‌کند [۱۰]. تدابیر تحقیق، فنون خاص کاربردی از قبیل ابزار گردآوری داده-ها، شیوه‌های پرسشگری، استفاده از اسناد و شیوه‌های تحلیلی را شامل می‌شود [۱۰]؛ بنابراین مطالب، گام‌های پیموده شده بر پایه روش‌شناسی فوق را می‌توان در قالب مراحل زیر خلاصه نمود:

توانایی تسخیر کردن، جهت‌دهی، تعیین کردن، رهگیری و جلوگیری، مدلسازی، کنترل یا ایمن‌سازی رفتارها، ایده‌ها و نظرات یا گفتمان‌ها [۹] را داشته باشد. بنابراین هدف این پژوهش، ابتداء بررسی رویکردهای نظری پیوستگی ساختمان و شهر و ارائه مدل مفهومی از عوامل سازنده آن می‌باشد. از آنجاکه این مدل مفهومی، درون شبکه معنای پیوستگی ساختمان و شهر خواهد بود که در تلاش برای نظم دادن و جهت‌دهی به فضای کالبدی است که نهایتاً منجر به گسست خواهد شد، سعی می‌گردد ضمن ایجاد آن، راه رهایی و مقاومت در برابر آن در قالب پیوستگی درون‌ماندگار (immanent) معرفی و ارائه گردد.



نمودار ۱. بیان مسئله: ماهیت زندگی شهری مدرن، گسست تجربه زندگی روزمره از نهادهای اجتماعی

۱. روش پژوهش

این تحقیق برای دستیابی به هدف در نظر گرفته شده از روش تحقیق کیفی استفاده می‌کند، چراکه روش کیفی در زمینه

پنج: ارائه مدل مفهومی از رابطه عوامل سازنده پیوستگی ساختمان و شهر.

شش: مقاومت در برابر شبکه معنا به روش زدودن (profanation).

هفت: بر ساخت مدل مفهومی درون‌ماندگار پیوستگی ساختمان و شهر.

یک: گردآوری نظریات حوزه معماری و طراحی شهری

در خصوص پیوستگی ساختمان و شهر،

دو: کدگذاری، تلخیص و دسته‌بندی نظریات پیوستگی در

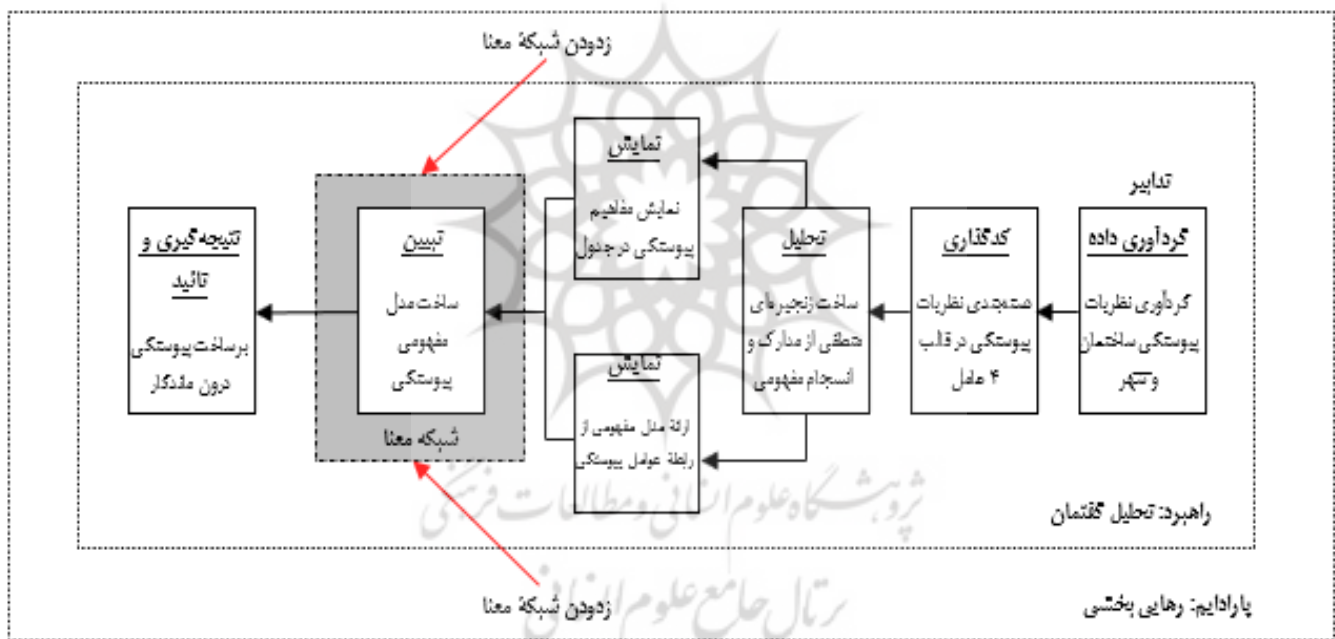
قالب چهار عامل کالبدی، کارکردی-رفتاری، معنایی و اجتماعی.

سه: ساخت زنجیره‌ای منطقی از مدارک و انسجام مفهومی و

نظری.

چهار: نمایش مفاهیم و عوامل پیوستگی ساختمان و شهر در

قالب جدول و نمودار.



نمودار ۲. روش تحقیق پژوهش: روش کیفی و چگونگی ارتباط سطوح سه‌گانه روش‌شناسی

۲ مبانی نظری

۲-۱ نظریات پیوستگی ساختمان و شهر

با مرور رویکردهای نظری مختلف مشخص می‌گردد پیوستگی ساختمان و شهر دارای ابعاد و عوامل مختلفی است و حتی می‌تواند چند رشته طراحی را دربر گیرد. مفهوم پیوستگی اساساً در مورد ایجاد مکان است، مکان‌هایی که نه فقط فضایی خاص‌اند، بلکه تمامی اقدامات و رویدادهایی هستند که آن را ممکن می‌سازد. با این مفهوم پیوستگی به‌مثابه مدیریت قلمرو خصوصی در مقابل عمومی و بالعکس است. قلمرو عمومی به‌عنوان وجه عمومی ساختمان‌ها، فضاهای مابین جبهه‌های ورودی، فعالیت‌های روی داده در این فضاها و مابین این فضاها و مدیریت این فعالیت‌ها تعریف می‌شود و تمامی این‌ها متأثر از کارکردهای خود ساختمان‌ها، یعنی قلمرو خصوصی هستند [۱۲]؛ بنابراین پیوستگی مکان‌ها به ایجاد حس امنیت و همین‌طور حس ارزش دادن به خود و همچنین جزئی از یک جامعه ارزشمند بودن ارتباط پیدا می‌کند. همچنین پیوستگی به زیبایی شناسی یک مکان، شکل و اقداماتی همچون نورپردازی آن، فعالیت‌هایی که در آن صورت می‌گیرد و مردمی که در آن مشارکت دارند نیز ربط دارد [۲].

متیو کارمونا درخصوص پیوستگی ساختمان و شهر بحث مکان‌آفرینی برای انسان‌ها را بیان می‌کند و در این زمینه به اهمیت ۴ موضوع تأکید می‌کند: اهمیت نقش مردم، اهمیت مکان، درک واقعیت‌ها با توجه به محدودیت‌هایی که بازار و قوانین ایجاد می‌کنند و اهمیت فرایند طراحی در مقیاس میانی. وی پیوستگی بین ساختمان و شهر را شامل ۴ زمینه محلی، جهانی، اقتصاد و نظارت و شش بعد ریخت‌شناسی، ادراکی،

اجتماعی، بصری و ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه، عملکردی و بعد زمان می‌داند [۱۲].

پیوستگی ساختمان و شهر از نظر جان لنگ از طریق طراحی شهری محقق می‌شود که هم‌زمان با سه حوزه سنتی طراحی، یعنی شهرسازی، معماری و معماری منظر در ارتباط می‌باشد [۲]. این گفته بدین معناست که جهت پیوستگی ساختمان و شهر باید دائماً از مقیاس‌های هم بالاتر و هم پایین‌تر از مقیاس کار خود و نیز رابطه اجزاء با کل و کل با اجزاء آگاه بود. در این راستا می‌توان مشکل گسستگی ساختمان و شهر و فقدان کیفیت در توسعه‌های معاصر را به مقررات بخش عمومی نیز که نیت خوب ولی طرح‌ریزی بد دارند و به استانداردها و کنترل‌های ساخت‌وساز که آگاهی کل‌نگرانه اندکی دارند هم، نسبت داد. کاربردهای انعطاف‌ناپذیر استانداردهای فنی اغلب ایجاد مکان را با شکست مواجه می‌سازد [۱۲]. مضمون این گفته حاکی از توجه به تأمین نیازها و خواست‌های مردم در طراحی عرصه عمومی سکونتگاه‌های انسانی است [۲]؛ بنابراین پیوستگی از طریق یک فعالیت حرفه‌ای مشارکتی که متضمن مشارکت بین بخش خصوصی و عمومی اقتصاد، همکاری بین سیاستمداران، متخصصان طراحی و شهروندان و بین فعالیت حرفه‌ای و پژوهشی محقق می‌گردد.

تیبالدز پیوستگی را در قالب ادراک کلیت فضای شهری تعریف می‌کند و معتقد است کل از جزء مهم‌تر است؛ یعنی کلیت فضای شهری و آنچه که از آن ادراک می‌شود از زیبایی ساختمان منفرد و خیابان اهمیت بیشتری دارد. در این ادراک، کاربری‌ها و فعالیت‌ها نقش مهم‌تری را نسبت به ساختمان‌ها ایفا می‌کنند. هر چه گوناگونی بیشتر باشد، به خلق شهری سرزنده‌تر

با مرور مقدمه فوق می‌توان نظریات پیوستگی ساختمان و شهر را در ذیل چهار عامل اصلی کالبدی، کارکردی-رفتاری، معنایی و اجتماعی تفکیک و ارائه نمود.

۲-۲ عوامل کالبدی

نظریاتی که بر عوامل کالبدی پیوستگی ساختمان و شهر تمرکز دارند، درکی معمارانه از پیوستگی ارائه می‌کنند و به کیفیت‌های بصری و تجربه زیبایی‌شناختی فضاهای شهری می‌پردازند [۱۲]. محمود توسلی به توصیف پیوستگی کالبدی در شهر سنتی می‌پردازد. وی اصل پایه‌ای در طراحی شهر یا بخش‌هایی از آنکه سبب پیوستگی ساختمان و شهر خواهد شد را ایجاد رشته‌ای از فضاهای محصور و متباین می‌داند که واجد مقیاس انسانی باشند [۱۷]. فضاهای متباین که به معنی پهن و باریک شدن فضا و همچنین سرباز و سربسته بودن آن است که سبب تنوع اصیل و در نهایت پیوستگی خواهد شد. البته وی به رابطه این اصول با سایر مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نقشی که در آن زمینه‌ها داشته‌اند نمی‌پردازد. در نتیجه امکان به‌کارگیری این اصول در شهرسازی امروزی با ابهام مواجه می‌شود. به‌عنوان مثال اصل فضاهای متباین با توجه به ورود خودرو به شهرها چگونه محقق می‌شود؟ و آیا تنها با ایجاد بدنه‌های پیوسته کالبدی که در شهرسازی معاصر نیز شواهدی برای آن وجود دارد، نظیر پروژه نواب، به‌راستی می‌توان تولید پیوستگی نمود؟

استیرلن هم، پیوستگی کالبدی در شهر ایرانی را به دلیل فضاهای پی‌درپی و تکرار شونده آن می‌داند که با سلسله‌ای از گذرگاه‌ها، ماهرانه به هم پیوند خورده‌اند [۱۸]. حائری، پیوستگی

کمک می‌کند. در نتیجه مردم، ادراکشان و مکان‌ها بیشترین اهمیت را دارند. مکان‌هایی جذاب و پیچیده که مقیاس انسان پیاده دارند و دارای شخصیت مستقل، منحصربه‌فرد و متفاوت با یکدیگر هستند. در این شهرها نوعی سلسله‌مراتب لایه‌ای در آرایش کاربری‌ها وجود دارد [۱۳]؛ بنابراین برای تیبالدز علاوه بر کالبدی با مقیاس انسانی و فعالیت‌های متنوع، بعد ادراکی و معنایی نیز حائز اهمیت می‌باشد که اشاره به کنار گذاشتن دید جزءنگر اثبات‌گرایی دارد. البته وی در بیان چارچوب خود، گویا شهرهای قرون وسطایی و تاریخی را در ذهن دارد، ولی به چگونگی دستیابی به آن در دنیای مدرن اشاره نمی‌کند.

جان پانتر پیوستگی را با عنوان حس مکان و تحت سه مولفه فعالیت، محیط فیزیکی و معنا تعریف می‌کند. در تعریف وی، محیط فیزیکی شامل فرم‌های ساختمانی، منظر شهری، منظر طبیعی، مبلمان شهری و نفوذپذیری، فعالیت شامل کاربری‌ها، تردد پیاده و سواره و الگوهای رفتاری و بعد معنا شامل خوانایی، مناسبات فرهنگی و ارزیابی کیفی می‌باشد [۱۲].

منصور یگانه پیوستگی بین ساختمان و شهر را یکی از اصلی‌ترین معیارهای کیفیت فضاهای شهری می‌داند که از نظر وی عمدتاً فضاهای سنتی و بومی واجد چنین کیفیتی بوده‌اند. همچنین وی بیان می‌کند نباید برای ایجاد چنین کیفیتی تنها بر عناصر یا عملکرد تکیه کرد، بلکه می‌بایست شکل و محتوا همراه هم در ایجاد آن دخالت کنند. یگانه در نهایت پیوستگی را دارای ابعاد کالبدی، فضایی، فعالیتی-اجتماعی و نمادین معرفی می‌کند [۱۴، ۱۵، ۱۶].

بدنه‌ها، دقت در تعریف هماهنگ خط آسمان، تداوم و هم‌خوانی شکل‌ها و عناصر سازنده بناها، تنوع و تسلسل فضاهای باز و بسته و پوشیده، تنوع نور و سایه، تحکیم ارتباط بنا با زمین و معبر را از جمله عوامل پیوستگی کالبدی ساختمان و شهر معرفی کرده است [۱۹]. یان گل نماهای طبقه همکف را به‌عنوان یک ارتباط مهم بین مقیاس‌های بزرگ و کوچک و بین ساختمان‌ها و شهر تعریف می‌کند. بدین ترتیب که شفافیت بیشتر نما و میزان جزئیات و فرورفتگی‌های بیشتر نما، فعالیت‌های بیشتری را در پیاده‌رو در مقابل نماها ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که فضاهای عمومی و ساختمان‌ها، به‌عنوان یک کل واحد رفتار کنند [۳].

علاوه بر مفاهیمی که به بررسی پیوستگی کالبدی در مقیاس کلان بافت شهر و مقیاس خرد عناصر و اجزای ساختمان می‌پردازند، پیوستگی کالبدی در مقیاس میانی در خصوص فضای بین ساختمان‌ها نیز مطرح می‌باشد. نحوه اتصال مقیاس کلان شهری به مقیاس محله‌ای و در نهایت پیوند آن با مقیاس خرد که از طریق شناسایی و سازماندهی متناسب عناصر بینابینی امکان پذیر است [۲۰]. کامیلو زیتته یکی از اولین افرادی است که در خصوص فضای بین ساختمان‌ها با رویکرد زیبایی‌شناسانه نظریه پردازی کرده است [۲۱]. وی عنوان داشته که نمی‌توان فضاهای بین ساختمان‌ها را به دست اتفاق سپرد و از اینکه همکارانش این فضاها را فضایی چندکاره و محل تعامل اجتماعی نمی‌بینند و تنها به‌عنوان روزنی برای ورود نور و هوا یا ایجاد نوعی تنوع در بافت یکنواخت و یا جلوخانی برای یک ساختمان پرشکوه می‌پندارند متأسف است [۲۲].

مدنی‌پور پیوستگی کالبدی ساختمان و شهر در مقیاس میانی را در ایجاد مرزهای شفاف، درعین‌حال نفوذپذیر و مبهم بین عرصه‌های عمومی و خصوصی که منافع و حقوق فردی و جمعی را به رسمیت بشناسد و از آن محافظت کند می‌داند [۱]. توجه به مقیاس میانی در ارتباط ساختمان و شهر و مرزهای شفاف و مبهم بین این دو، اشاره به قلمرو نیمه عمومی-نیمه خصوصی متعلق به چندین بنا در حدفاصل شهر تا ساختمان دارد که حائری مصداق فضایی آن در بافت سنتی را بن‌بست‌ها و دربندها دانسته است [۴]. از طرف دیگر مرزهای انعطاف‌پذیر به شکل مناطق انتقالی که نه کاملاً عمومی و نه کاملاً خصوصی‌اند، اغلب قادر خواهند بود به‌عنوان مفصل‌های پیونددهنده عمل کنند و حرکت بین فضاهای عمومی و خصوصی، بین درون و بیرون را برای ساکنان و فعالیت‌ها، هم از نظر فیزیکی و هم روانی، آسان‌تر کنند [۲۳].

۲-۳ عوامل کارکردی-رفتاری

عوامل کارکردی-رفتاری نظریاتی هستند که بر شیوه استفاده و اشغال فضا توسط مردم تأکید دارند. جین جیکوبز، جزء اولین افرادی است که در خصوص اهمیت مردم نسبت به ساختمان‌ها و نقش فعالیت‌های مردم در پیوستگی ساختمان و شهر می‌نویسد. وی مشاهداتش در محله زندگی خود و آنچه این محله را سرزنده، امن و چندبعدی ساخته بود، بیان کرد. جیکوبز می‌نویسد: «آنچه ما باید خود را با آن وفق دهیم، مردم هستند و نه ساختمان‌ها. این به معنای پذیرش وضع موجود نیست؛ مراکز شهری به تعمیر اساسی نیاز دارند و این مراکز کثیف هستند، این مراکز شلوغ هستند، اما چیزهای درستی نیز در آن‌ها وجود دارد.

با مشاهداتی ساده می‌توان فهمید که این چیزها، چه هستند. ما می‌توانیم ببینیم مردم چه می‌خواهند» [۲۴].

کوبین لینچ افراد و فعالیت‌های آن‌ها را جزئی از شهر معرفی می‌کند که در ذهن می‌ماند و سبب وضوح و خوانایی سیمای شهر می‌شود. «عوامل متحرک شهر، خاصه مردم و فعالیت‌های آنان همانقدر در ایجاد تصویر هر شهر در ذهن موثراند که عوامل ثابت جسم شهر و آدمیان نه‌تنها ناظر مناظر شهرند بلکه خود نیز جزئی از آن هستند» [۲۵]. وی شهر را مانند یک بنای نفیس معماری، ساختمانی می‌داند که در فضا قد برمی‌افزاید، با این تفاوت که مقیاسی بزرگ‌تر دارد و تنها با گذشت زمان شکل و سیمای نهایی خود را می‌یابد.

مطالعات یان گل هم با تأکید بر عوامل کارکردی-رفتاری و در اسکاندیناوی انجام شد. از نظر یان گل پیوستگی ساختمان و شهر در زمینه فعالیت‌های انسانی یعنی گرد هم آوردن، چراکه حضور مردم و فعالیت‌های انسانی، سایر افراد را جذب می‌کند. اگر فعالیت‌ها و افراد گرد هم آورده شوند، ممکن است هر رویداد، رویدادهای دیگر را تشویق کند. شرکت کنندگان در یک موقعیت، فرصت تجربه و شرکت در رویدادهای دیگر را دارند. فرایندی خودتقویت‌شونده می‌تواند آغاز شود [۲۳]؛ بنابراین از این منظر، کارکرد عمده پیوستگی ساختمان و شهر فراهم آوردن عرصه‌ای برای زندگی در لبه و بین ساختمان‌هاست [۲۱، ۲۶] که از طریق فعالیت‌های روزانه برنامه‌ریزی نشده و فعالیت‌های اجتماعی ساده تحقق می‌یابد و اشاره به وجود نوعی حس‌رهایی در فعالیت‌های روزانه دارد.

نکته‌ای که گل به آن اشاره نمی‌کند، بررسی نقش فرهنگ در شکل‌گیری زندگی همگانی می‌باشد. تمامی مثال‌های وی از

شهرهای کشورهایی است که دوران صنعتی را پشت سر گذاشته‌اند، نظیر ملبورن، کپنهاگ، سیدنی و نیویورک و شرایط پیاده‌سازی این الگو در سایر فرهنگ‌ها ارائه نشده است. بدین معنا که در کار وی عوامل کارکردی-رفتاری به‌عنوان تنها جزء محیط معرفی می‌شود و به محیط فرهنگی و هنجارهای رفتاری جامعه اشاره‌ای نمی‌شود. گویی زندگی همگانی الگویی جهانی است که در هر جای دنیا با یک شکل مشخص قابل پیاده‌سازی است. این نوع نگاه، نزدیک به دیدگاه مدرنیسم می‌باشد که قصد صادر کردن یک فرم و عملکرد ثابت را به تمام نقاط دنیا داشت. کریستوفر الکساندر نیز بر عوامل کارکردی-رفتاری تأکید دارد. وی پیوستگی را با عنوان کیفیت بی‌نام معرفی می‌کند و بیان می‌کند این کیفیت، در الگویی منفرد و تک به وجود نمی‌آید؛ بلکه در نظامی کامل از الگوها محقق می‌گردد. «این کیفیت را نمی‌توان در بناها و شهرها ساخت، بلکه می‌توان آن را غیرمستقیم با فعالیت معمولی مردم ایجاد کرد» [۲۷]. در نتیجه پیوستگی ساختمان و شهر به معنی پیوستگی جریان درونی آن-هاست که از تکرار الگوهای خاصی از رویدادها حاصل می‌شود که هم مکان و هم فعالیت‌های انسانی و رویدادهای طبیعی را شامل می‌شود. نظامی کامل از الگوها که درون و بیرون را به‌عنوان یک کل دربر گرفته است. الگوهایی که در کلیت تکرار و در جزئیات تنوع دارند، با فعالیت عادی مردم ایجاد می‌شوند و از طریق احساس، ادراک و کشف می‌شود و هویت شهر و بنا را می‌سازند. کیفیت بی‌نام در این تعریف علاوه بر عوامل کارکردی-رفتاری بر بعد معنایی نیز دلالت دارد، چراکه از نظر الکساندر بیشتر از عقل باید بر حواس تکیه کنیم. چون احساس همواره به کلیت نظام معطوف است. وقتی الگویی در ما احساس

خوبی ایجاد می‌کند، حقیقتاً الگوی منسجمی است که نیروی پنهانی در آن وجود ندارد و انسان‌ها اتفاق نظر فوق‌العاده‌ای در احساسشان در الگوها دارند [۲۷، ۲۸]؛ بنابراین تعریف، ویژگی و ماهیت تکرارشونده و طبیعی و درعین‌حال پویا که از درون ریشه می‌گیرد و با احساس ادراک و کشف می‌شود مفهومی است که رو به سمت بی‌کرانی دارد.

۴-۲ عوامل معنایی

انسان شامل بخش‌های شناخته شده و شناخته نشده می‌باشد و در هر عصری، بخش تعریف نشده و بیان نشده انسان باقیست و تا ابد هم باقی خواهد ماند [۱۹]. عوامل معنایی در پیوستگی ساختمان و شهر اشاره به بخش شناخته نشده و ساحت بی‌کران در زندگی دارد که از طریق احساس و خیال فردی مورد ادراک قرار می‌گیرد [۲۹]. مایکل دی‌سرتو این ساحت بی‌کران را متافور می‌نامد. متافور (metaphor) از ریشه هندواروپایی bher و مترادف transfer می‌باشد [۳۰] و در یونان باستان وسیله‌ای بوده که مردم با آن در شهر جایجا می‌شده‌اند. این بدین معناست که در واقع متافورها و داستان‌ها که متافورند همه‌روزه مردم را جایجا می‌کنند و مکان‌ها را شکل می‌دهند و به هم وصل می‌کنند [۳۱]. در این تعریف، متافورها و داستان‌های فضایی، توسط اسطوره‌ها، باورها و فرهنگ جامعه شکل گرفته و سبب پیوستگی ساختمان و شهر می‌شوند. شولتز این موضوع را با عنوان حرکت از ناشناخته به شناخته که اصلی‌ترین انگیزه فضاست معرفی می‌کند [۶].

اهمیت توجه به ساحت بی‌کران زندگی در پیوستگی ساختمان و شهر بدین دلیل است که ایده عملکردگرایی از طریق تجزیه

امور و پدیده‌ها، همه چیز را به شناخته تبدیل کرده، در نتیجه امکانات کمی برای استقرار زندگی متنوع در اختیار می‌گذارد. شولتز راه دستیابی به پیوستگی ساختمان و شهر و افزودن بعد معنا و بی‌کرانی به زندگی را پدیدارشناسی زندگی هر روزه معرفی می‌کند. از نظر وی زیست-جهان روزانه ما از پدیدارهای عینی نظیر مردم، حیوانات، درختان، شهرها، خانه‌ها و ... که قابل تجزیه نیستند تشکیل یافته است. کلیتی از مصالح مادی، شکل، بافت و رنگ‌اند که دارای خصلتی معین‌اند [۳۲] و از طریق احساس که صریح و بی‌ابهام است و همواره به کلیت نظام معطوف می‌باشد ادراک می‌شود [۲۷].

ادوارد رلف بیان می‌کند، هر جا که ما با فضا روبرو هستیم- گرچه به صورت نامشخص و بی‌شکل- این حس با مفهوم مکان نیز همراه خواهد بود. برای رلف مکان‌ها مراکز معنایی از محیط- اند که از تجربیات شخصی شکل می‌گیرند. با ادغام فضا و معنا، افراد مستقلاً و یا همراه گروه و یا اجتماعات، فضا را به مکان تبدیل می‌کنند [۱۲].

البته تأکید بر اهمیت مکان و تجارب روزانه به معنی ندیده گرفتن اثرات ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه نیست. بلکه هدف آن آشنایی‌زدایی از امور آشناست. همان‌طور که زومتور بیان می‌کند «جهان پسامدرن پر از نشانه‌ها و اطلاعاتی است که به چیزهایی ارجاع می‌دهند که هیچ کس آن‌ها را به‌طور کامل نمی‌فهمد، چراکه آن چیزها هم در نهایت فقط نشانه‌های چیزهای دیگرانند. امر واقعی پنهان می‌ماند. دیگر کسی قادر به دیدنش نیست» [۳۳].

بنابراین بعد معنا در پیوستگی به معنای رهانیدن ما از تجزیه‌ها و ازخودبیگانگی و بازگرداندن ما به چیزهاست که راه

این تعریف، پیوستگی ساختمان و شهر محصول فضایی شیوه زندگی فرد، خانواده و جامعه خواهد بود.

فاضلی در توصیف شیوه زندگی فردی و جمعی معتقد است، در گذشته شهرها دارای طرح و بافت فرهنگی-اجتماعی خاصی بودند، به‌گونه‌ای که روابط و کنش‌های اجتماعی و خصوصیت فرهنگی شهر، نوعی پوشش و تعامل گرم درونی در آنها به وجود می‌آورد. در این شهر، خانه به‌مثابه جزء تشکیل دهنده شهر اهمیتی بیشتر از کل نداشته، بلکه به دلیل تفکر ساختاری یا شبکه‌ای شهروندان درباره محیط زندگی‌شان، روابط همسایگی در سطح پیوندهای عمیق وجود داشته است [۵].

از نظر فاضلی یک شهر با هویت و با شخصیت معین از راه انباشت خاطره‌ها و حافظه جمعی‌اش شکل می‌گیرد و نه به کمک انباشت ساختمان‌ها، میدان‌ها یا خیابان‌ها. وی درخصوص پیوستگی ساختمان و شهر معتقد است توسعه خیابان‌ها و گسترش بزرگراه‌ها در دهه‌های اخیر موجب شده تهران با داشتن سبک مدرن شهری فاقد اجتماعات محلی باشد. وی نبود اجتماعات محلی را سبب ضعف شهر برای شکل دادن به خاطره و در نتیجه عدم توانایی سخن گفتن شهرنشینان به یک گویش یا زبان شهری مناسب می‌داند [۵].

بنابر تعریف فوق اجتماع محلی علاوه بر آن که حضور چندین نفر را به‌صورت همزمان در کنار یکدیگر امکان پذیر می‌کند، به روابط بین شخصی آن‌ها نظم بخشیده و خواست و نیازهای اجتماعی آن‌ها را پاسخ می‌دهد. هنگامی که فرد در کنار دیگران در یک مکان مشترک حضور دارد امکان کسب تجربه مشابه بین افراد از دنیای اطراف فراهم می‌شود و اتصالی با نسل‌های گذشته که تجربه مشابهی با همان واقعیت فیزیکی داشته‌اند یا

دستیابی به آن حواس و تخیل ماست که می‌بایست هر روزه آموزش دیده و تربیت بیابد. چراکه آموزش تفکر تحلیلی بر اساس دیدگاه اثبات‌گرایی علم مدرن، زندگی را فاقد معنا می‌کند. از نظر شولتز «اثر هنری‌ای که پیش از هر چیز به ما تخیل و حس فضایی می‌بخشد و باید مبنای آموزش باشد مکان است» [۳۲]؛ بنابراین، متافورها و ناشناخته‌ها در هر فرهنگی، سبب پیوند انسان‌ها و مکان‌ها و نهایتاً پیوستگی ساختمان و شهر می‌گردد. چراکه درعین‌حال که موجب رهایی ما از تجریدها و یکنواختی‌های مدرن خواهند شد، آموزش غیرمستقیم از طریق برقراری تعاملات اجتماعی را در پی خواهند داشت.

۲-۵ عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی پیوستگی ساختمان و شهر بازتاب روابط و کنش‌های اجتماعی و خصوصیت فرهنگی شهر است که در قالب پوشش‌ها و تعاملات اجتماعی نمایان می‌باشد. بعد اجتماعی فضا در نظر لوفور، آن چیزی است که در بطن تجربه انسان‌ها در زندگی روزمره و فرهنگ حاکم بر آن‌ها شکل می‌گیرد و از این‌رو، در اقلیم‌های مختلف، بر اساس تأثیری که از فضای فیزیکی می‌گیرد و تأثیری که بر آن می‌گذارد، بسیار متفاوت است. به‌بیان دیگر، می‌توان گفت که لوفور با تفکیک فضای اجتماعی و فضای فیزیکی، نقش فرهنگ و شیوه زندگی انسان‌ها را در این مفهوم بسیار پررنگ کرده است [۵]. شیوه زندگی عبارت فشرده‌ایست که تمامی رفتارهای آدمی را شامل می‌شود. رفتار با خود، با خانواده و با جامعه: رفتارهای خوراکی، پوشاکی، گفتاری، حرکتی و نگاهی. هر یک از این رفتارها انعکاس ملموس یا غیرملموس در شکل‌دهی فضایی پیرامون دارد [۴]؛ بنابراین در

طریق آن‌ها قلمروهای اجتماعی خاص را فراهم آورند. ایده‌وی با نام «مکان سوم» شامل فضاهای عمومی گوناگونی است که پذیرای اجتماعاتی است که به شکل داوطلبانه دور از خانه و کار شادمانه دور هم جمع شده و اکثراً معمولی و غیررسمی می‌باشند [۱۲]. در حقیقت مکان سوم، جایی است در شهر که احساس در خانه بودن دارد. جایی است به‌دوراز قوانین اداری، دارای حس رهایی و حق انتخاب.

۳. یافته‌ها و بحث

۳-۱ گذر از پیوستگی کالبدی به‌سوی شبکه-

ای از عوامل پیوستگی

بنابر آنچه گذشت پیوستگی ساختمان و شهر دارای عوامل کالبدی، کاکردی-رفتاری، معنایی و اجتماعی می‌باشد. در جدول ۱، مفاهیم مرتبط با پیوستگی ساختمان و شهر، به تفکیک عوامل و نظریه‌پرداز، خلاصه، دسته‌بندی و ارائه می‌گردد.

حتی نسل‌های آینده که تجربه مشابه خواهند داشت برقرار می‌گردد. فضای عمومی با نقشی که برای این اتصال بازی می‌کند، پلی را بر روی زمان برقرار می‌کند که جنبه جاودانگی به خود می‌گیرد. تجربه مشابه که از طریق حضور در کنار دیگران کسب می‌شود توسط آداب و رسوم و آئین‌ها، جشن‌ها، افکار عمومی و ... نیز بدست می‌آید [۱].

مجموعه مفاهیم فوق، یعنی اجتماع منسجم محلی، کسب تجربه مشابه، آئین‌ها و مراسم و توجه به خواست و نیازهای افراد را می‌توان در ذیل مفهوم نهاد صورت‌بندی نمود. چراکه طبق تعریف، نهاد شبکه‌ای از پویاها و جریان‌های پیچیده اجتماعی است که ناظر به هدف معینی هستند و کل یگانه‌ای به شمار می‌آیند. چون این پویاها به یاری وسیله‌هایی متحقق می‌شوند، کلمه نهاد اجتماعی گذشته از معنی اصلی خود، بر محل و ساختمان‌ها و سایر وسایلی که برای این پویاها ضرورت دارند، نیز دلالت می‌کند [۳۴].

بنابراین پیوستگی ساختمان و شهر در توجه به عوامل اجتماعی، یعنی حضور نهادهای اجتماعی در مقیاس میانی که ارتباط دهنده نهادهای خرد نظیر خانواده به نهادها و ساختارهای کلان جامعه هستند. الدنبرگ این مفهوم را با نام «مکان سوم» معرفی می‌کند. از نظر او افراد در طول زندگی روزانه خود باید در سه حیطه تجربه محیط کنند: زندگی خانگی، کار و زندگی اجتماعی. وی بیان می‌کند با توجه به آن‌که زندگی مدرن خانگی، امروزه در جامعه مدرن شامل هسته‌های خانوادگی مستقل و یا افراد مجرد است که تنها زندگی می‌کنند و فضای کار و خانه نمی‌توانند خواسته‌ها و انتظارات افراد را برآورده سازند، مردم به فضاها و محرک‌هایی نیاز دارند که بتوانند از

جدول ۱. نظریات پیوستگی ساختمان و شهر؛ به همراه مفاهیم و عوامل موثر بر هر یک

عوامل	مفاهیم مرتبط با پیوستگی	مؤلف
کالبدی	فضاهای محصور و متباین-تنوع اصیل-هویت معماری	محمود توسلی (۱۳۷۶)
	تداوم و هم‌خوانی شکل‌ها، تنوع، تسلسل فضاهای باز و بسته و پوشیده	محمدرضا حائری (۱۳۸۸)
	نماهای طبقه همکف، شفافیت، جزئیات و فرورفتگی‌های نما	یان گل (۲۰۰۶)
	فضای بین ساختمان‌ها	کامیلوزیته (۱۸۸۹)
	مرزهای شفاف و نفوذپذیر و مبهم بین عمومی و خصوصی	علی مدنی‌پور (۲۰۰۳)
کارکردی-رفتاری	اهمیت مردم نسبت به ساختمان‌ها	چین جیکوبز (۱۹۶۱)
	اهمیت افراد و فعالیت آن‌ها-وضوح بصری-خوانایی سیمای شهر	کوین لینچ (۱۹۶۰)
	گردهم آوردن-فعالیت‌های انسانی-فعالیت‌های برنامه‌ریزی نشده	یان گل (۱۹۷۱)
	حضور مردم-زندگی همگانی-زندگی در لبه و بین آن‌ها	یان گل (۲۰۱۳)
	مکان و فعالیت-لبه و الگوهای لبه	کریستوفر الکساندر (۱۹۷۷)
معنایی	کیفیت بی‌نام-جریان درونی-ماهیت تکرارشونده و پویا-هویت	(۱۹۷۹)
	متافور، داستان فضایی	مایکل دی‌سرتو (۱۹۸۸)
	مکان‌ها مراکز معانی-تجربیات شخصی	ادوارد رلف (۱۹۷۶)
	مکان-تخیل-حس فضایی-بازگشت به چیزها	شولتز (۱۹۸۸) (۱۹۷۹)
	آشنایی زدایی از امور آشنا	زومتور (۱۹۹۸)
اجتماعی	شیوه زندگی انسان‌ها-فراغت-زندگی روزمره غنی از تجربه هنری	لوفور (۱۹۷۱)
	بعد اجتماعی-فضا-هویت-همسایگی-اجتماعات محلی	فاضلی (۱۳۹۱)
	شهرگرایی خرد-اجتماع منسجم محلی	مدنی‌پور (۲۰۰۳)
	مکان سوم-احساس در خانه بودن-حس رهایی-قلمروهای اجتماعی	الدنبرگ (۱۹۹۹)
	داوطلبانه	

است؛ و گسست دوم اشاره به تنهایی انسان در زندگی مدرن دارد. این تنهایی سبب کوتاه ماندن دست او از دستیابی به خواسته‌ها و حقوق اجتماعی‌اش شده است. این به معنای آن است که عوامل پیوستگی در یک سطح و کنار هم قرار نمی‌گیرند؛ بلکه از طریق شبکه‌ای پنهان و در قالب سه مقیاس کلان، واسط و خرد با یکدیگر در ارتباط‌اند. بدین ترتیب که مطابق با نمودار ۳، عوامل

همان‌طور که در جدول ۱ مشخص می‌باشد، مفاهیم پیوستگی ساختمان و شهر از توجه به عوامل کالبدی و کارکردی-رفتاری، به سمت بررسی تأثیر عوامل معنایی و نهایتاً اجتماعی سوق یافته‌اند. این تغییر نگرش معرف دو گسست عظیم در دوران مدرن است. اول در بعد معنا که پژوهشگران سعی بسیار در یادآوری آن در زندگی مدرن کرده‌اند. انسانی که هدف اصلی و آرزوهای اصلی خود را در دنیای علم و اطلاعات فراموش کرده

معنایی مقیاس کلان، عوامل اجتماعی مقیاس واسط و عوامل کالبدی و کارکردی-رفتاری مقیاس خرد را تشکیل می‌دهند.



نمودار ۳. چگونگی ارتباط عوامل پیوستگی ساختمان و شهر

سرچشمه می‌گیرند و بین تمامی انسان‌ها مشترک‌اند. آرزوهای اصلی آرزوی آموختن، زندگی کردن، کارکردن، ملاقات کردن، پرسش و بیان کردن‌اند؛ بنابراین، نهاد از بعدی بی‌کران یعنی آرزوهای اصلی انسان سرچشمه گرفته و خود دارای فرم می‌باشد، فرمی که ناظر بر چگونگی روابط انسان‌ها است و در نهایت فعالیت‌های انسان را در زندگی شکل می‌دهد. کان همیشه مدرسه را نمونه‌ای از این نهادها که از آرزوی یادگیری سرچشمه می‌گیرد، ذکر می‌کرد [۶]. از سوی دیگر نهاد، مجموعه‌ای از قرارگاه‌ها یا مکان‌های رفتاری است که حدودی روشن، نظمی هنجاری، مسئولیت‌های رده‌بندی شده، نظام ارتباطی و نظام برنامه‌ریزی شده عضویت دارد و مجموعه‌ای از

در این شبکه و مطابق با نمودار ۳، مقیاس کلان، عرصه ناشناخته‌ها و بی‌کرانی است. متافورها، داستان‌های فضایی، آرزوهای اصلی انسان، تخیل، حس رهایی در این ساحت وجود دارند. مقیاس خرد، عرصه شناخته‌هاست. به‌طور خلاصه فرم‌های معماری و فعالیت‌های انسانی که قابل مشاهده هستند. مقیاس واسط، نحوه نظم‌دهی و سازماندهی ناشناخته‌ها برای تبدیل به شناخته‌ها هستند. نهادها (institutions) چنین مسئولیتی بر عهده دارند. پویاها و جریان‌های پیچیده اجتماعی در قالب آئین‌ها و مراسم، سبب کسب تجربه‌های مشابه و شکل‌گیری قلمروهای اجتماعی داوطلبانه می‌گردد. به‌گونه‌ای که در عین واحد، دارای بعدی بی‌کران و بعدی کران‌مند هستند. از یک‌سو از

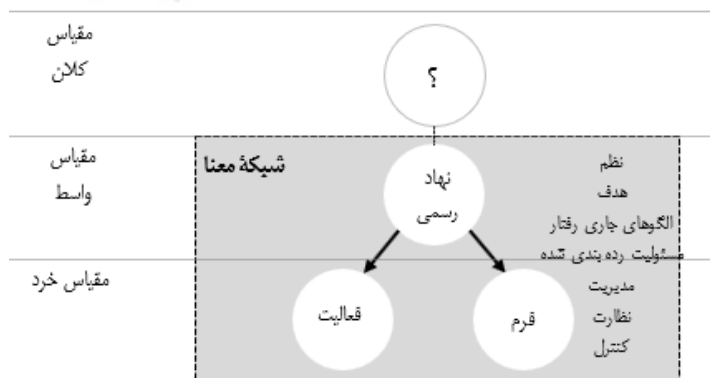
۳-۲ پیوستگی درون‌ماندگار-مقاومت در برابر شبکه معنای پیوستگی

بنابر مطالب فوق، نهاد رسمی درون شبکه معنا قرار دارد و هدف آن توسعه نظم و افزایش کنترل و قدرت می‌باشد، بنابراین حضور نهادهای رسمی در کنار هم، به معنای توسعه مالکیت خصوصی و گستردگی ساختمان و شهر خواهد بود.

از آنجاکه ویژگی شبکه معنا توانایی آن در تسخیرکردن، جهت‌دهی، تعیین کردن، رهگیری و جلوگیری، مدلسازی، کنترل یا ایمن‌سازی رفتارها، ایده‌ها و نظرات یا گفتمان‌هاست، می‌بایست ضمن ایجاد در مقابل آن کنشگری نمود. از نظر آگامبن تنها اقدامی که در برابر قدرت فراگیر شبکه‌های معنا مؤثر است، بر ساخت یک فرم از زندگی است، یک زندگی که به صورت درون‌ماندگار زیست می‌کند و بنابراین برای ایجاد خود به شبکه‌های معنا و نه هیچ فرمی از تعالی متکی نیست [۳۶]. این مقاومت به معنای طرد و حذف مطلق تمامی شبکه‌های معنا یا واژگونی آن‌ها نیست، بلکه یک عقب‌نشینی است از سیستم اقتصادی و رهبری یک زندگی که نمی‌خواهد منطق شبکه‌های معنا را بپذیرد. چنین زندگی‌ای باعث ناکارآمد شدن آن دسته از شبکه‌های معنای کنترلی می‌شود؛ یعنی نادیده گرفتن نیاز به پیشرفت و به فعلیت رساندن جهانی بهتر. بدین منظور، آگامبن امکان یک عمل زدودن را به‌عنوان امکان استفاده‌های جدید برای عناصر به دام افتاده در تسخیر شبکه معنا پیشنهاد می‌کند. وی عمل زدودن را همچون حرکتی تعریف می‌کند که می‌تواند چیزی را که قبلاً گرفته شده و محدود شده به حوزه غیرقابل دسترس مقدس به استفاده آزاد نوع بشر [۹].

الگوهای جاری رفتار و محیطی فیزیکی است [۳۵] که اشاره به بعد کران‌مند نهاد دارد.

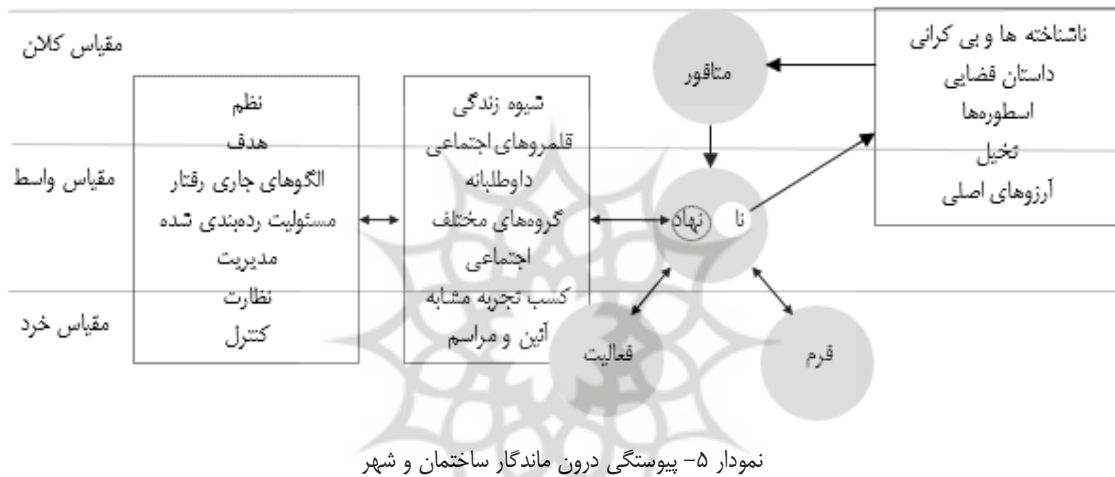
بنابراین نهادهای اجتماعی به‌عنوان مقیاس واسط در ایجاد پیوستگی میان ساختمان و شهر نقش محوری بازی می‌کنند. چراکه با دارا بودن ویژگی‌هایی از جمله نظم، حدودی روشن، هدف، مسئولیت‌های رده‌بندی شده و نظام ارتباطی واسطی هستند میان مقیاس کلان متافور و آرزوهای اصلی انسان و مقیاس خرد فرم و فعالیت؛ اما از آنجایی که نهادها دارای فرم و فعالیت مشخص، نظم، هدف و مسئولیت رده‌بندی شده برای اعضا هستند، پس از شکل‌گیری، قابلیت تثبیت شدن دارند. به‌گونه‌ای که ارتباط خود را با بعد بی‌کران از دست می‌دهند. از این زمان به بعد، نهاد، در قالب نهاد رسمی به حیات خود ادامه می‌دهد که هدف اصلی آن حفظ موجودیت و حیات نهاد می‌باشد. به‌عنوان مثال نهاد یادگیری، به مدرسه تغییر می‌یابد و نهاد همسایگی به مجتمع مسکونی که هریک دارای برنامه فضایی و سلسله مراتب دستوری مشخصی هستند. تثبیت شدن نهاد، به معنای آن است که درون شبکه معنا قرار گرفته (نمودار ۴) و از طریق نظارت و کنترل، فرم و فعالیت‌های مشخص و تعریف شده و قابل انتظاری را تولید خواهد کرد.



نمودار ۴. تسلط شبکه معنا بر نهاد و قطع ارتباط با ساحت بی‌کرانی

آنچه که منطق شبکه معنا بر آن تحمیل کرده، از رابطه نهاد با چیزی که نیست، یعنی «غیراز نهاد» یا «نا-نهاد» تولید می‌شود؛ یعنی پیوستگی درون‌ماندگار شامل غیرفعال کردن تمامی نهادهای رسمی برای دستیابی مجدد به عرصه بی‌کرانی و پیش از شکل‌گیری و تعریف نهادهای اجتماعی است، زمانی که تنها متافورها و آرزوهای اصلی انسان‌ها وجود دارد (نمودار ۵).

امکان زدودن به معنای نجات استفاده‌ای است که «نه طبیعی است و نه سودمند». استفاده‌ای که در طول زمان گم شده است. غیرفعال کردن ابزارهای قدرت، به نفع یک اجتماع آینده که موجود است اما هنوز تحقق نیافته است. مقاومت در برابر شبکه معنا را می‌توان با عنوان پیوستگی درون‌ماندگار معرفی کرد که شامل غیرفعال کردن شبکه معنای پیوستگی ساختمان و شهر است. زدودن واژه «نهاد» از هر



نتیجه‌گیری

پیوستگی محصول مجموعه‌ای از عوامل است که با هم در ارتباط‌اند، ولی نه رابطه‌ای به صورت خطی؛ بلکه درون شبکه‌ای و با سطوح متفاوت که در آن عوامل معنایی و ناشناخته‌ها مقیاس کلان، عوامل اجتماعی مقیاس واسط و عوامل کالبدی و عوامل کارکردی-رفتاری مقیاس خرد و شناخته‌ها را تشکیل می‌دهند. به‌گونه‌ای که عوامل اجتماعی، یعنی نهادها، وظیفه نظم‌دهی و سازماندهی ناشناخته‌ها برای تبدیل به شناخته‌ها در مقیاس خرد را برعهده دارند.

معنای هر مفهومی به‌طور درون‌ماندگار، در رابطه با غیر از آن یا متضاد آن تولید می‌شود. بر این اساس پیوستگی درون‌ماندگار در رابطه با گسستگی تعریف می‌شود. منظور از گسستگی در این پژوهش، توصیف شرایط اکنون در زندگی شهری روزمره افراد است، شرایطی که سبب قطع ارتباط فعالیت‌های بین ساختمان و شهر و عدم بروز فعالیت‌های اجتماعی میان این دو شده که بر فرایند فردگرایی جامعه ما دامن زده است. با مروری بر ادبیات نظری پیوستگی ساختمان و شهر مشخص می‌گردد که

با بررسی ریشه‌های گسست مشخص می‌گردد پدیده قطع ارتباط ساختمان و شهر و کاهش فعالیت‌های انسانی توأم با مکت در لبه ساختمان‌ها، به همین ماهیت نظم‌دهنده و سازمان‌دهنده نهادها مرتبط است که با هدف پیشرفت جوامع در خدمت سرمایه‌داری و ابزارهای آن قرار گرفته و ارتباط خود با مقیاس کلان متافورها و آرزوهای اصلی انسان، یعنی ویژگی‌های زیست‌محیطی خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین نهاد، درون شبکه معنا به «نهاد رسمی» با فرم و فعالیت مشخص و تثبیت شده تغییر هویت یافته و به تبع آن، گسترش نهادهای رسمی در جامعه که به منزله توسعه خصوصی‌سازی خواهد بود، نتیجه‌ای جز بی‌توجهی به عرصه عمومی میان ساختمان‌ها و نهایتاً گسستگی ساختمان و شهر نخواهد داشت.

بنابراین پیوستگی درون‌ماندگار ساختمان و شهر به معنای حضور نهادهای اجتماعی جهت کنترل و مدیریت فضا و به همان اندازه عدم وجود نهادها، یا وجود نا-نهادها در فضای بین ساختمان‌هاست، جهت ایجاد حس‌رهایی. همان‌طور که نهادها بر فرم و چگونگی رویداد فعالیت‌ها ناظر هستند، نا-نهادها به آرزوهای اصلی و خواست وجودی افراد مرتبط هستند و هر فرم و فعالیت تولید شده را نفی می‌کنند و به قلمروهای بی‌کران تمایل دارند. توجه نا-نهادها به فعالیت‌های برنامه‌ریزی نشده، مرزهای شفاف و مبهم، ماهیت تکرار شونده و پویا، خلوت و جمع و دریک کلام تداوم احساس در خانه بودن است.

فهرست منابع

- [1] Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City* (F. Noorian, Trans.). Tehran: Processing and urban planning Publication.
- [2] Lang, J. (2005). *Urban Design: A Typology of Procedures and Products* (S.H. Bahrainy, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- [3] Gehl, J. (2006). Close Encounters with buildings. *Urban Design International*, 11, 29-47.
- [4] Haeri, M.R. (2009). *House in Culture & Nature of Iran*. Tehran: Architecture and Urban Development Research Center Publication.
- [5] Fazeli, N. (2012). *Culture and City: Cultural Turn in Urban Discourses Focusing on Tehran Urban Studies*. Tehran: Teesa Publication.
- [6] Norberg-Schulz, C. (1988). *Architecture: meaning and Place* (V. Norouz Borazjani, Trans.). Parham Naghsh Publication.
- [7] Zieleniec, A. (2007). *Space And Social Theory* (M. Shoorjeh, Trans.). Tehran: Modiran Emrooz Publication.
- [8] Deryfus, H. (1982). *Michel Foucault, Beyond Structuralism and Hermeneutics* (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran: Nashreney Publication.
- [9] Boano, C. (2017). *The Ethics of a Potential Urbanism: Critical Encounters between Giorgio Agamben and Architecture*. New York: Routledge.
- [10] Groat, L. & Wang, D. (2002). *Architectural Research Methods* (A.R. Eynifar, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.

بدین منظور می‌بایست، مفهوم «نهاد» غیرفعال گردد و از هر آنچه که شبکه معنا بر آن مترتب نموده زده شود. در نتیجه سعی می‌گردد با افزودن پیشوند «نا» واژه «نا-نهاد» بجای آن قرار گیرد تا امکان برقراری ارتباط «نهاد» با بی‌کرانی و پیش از تعریف شدن‌ها و همچنین امکان اتصال دائمی با متافورها برای آن حاصل گردد (نمودار ۵). در این تعریف پیوستگی درون-ماندگار یک نقطه مشخص و قابل دستیابی و حقیقت مطلق نیست؛ بلکه یک روش است. روشی جهت درافتادن با کل نظام مستقر و وضع موجود. نتیجه تلاش مداوم همه افراد جامعه جهت انتقاد از وضع موجود و مشارکت در اصلاح آن و مجدداً انتقاد و اصلاح و دوباره تکرار. البته این تکرار، تکرار تفاوت-هاست، بدین‌صورت که هر مرتبه، سطح جدیدی از آگاهی جمعی بدست می‌آید.

- [24] Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great Americans Cities* (H.R. Parsi & A. Aflatuni, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- [25] Lynch, K. (1960). *The Image of the City* (M.Mozayeni, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- [26] Baghbeh, K. & Pourjafar, M.R. & Ranjbar, E. (2013). Analysis and Assessment of Sitting Activity in Urban Spaces Case Study: Tehran's Theatre Shahr Square. *Journal of Architecture and Urban Planning*. 7 (13). 113-130.
- [27] Alexander, C. (1979). *The Timeless way of Building* (M. Ghayumi Bidhendi, Trans.). Tehran, Shahid Beheshti University Press.
- [28] Alexander, C. (1977). *A Pattern Language* (F. Hoseini, Trans.). Tehran: Mehrazan Publication.
- [29] Gharibpour, A. (2010). The concept of performance in Louis Kahn's thought. *Sofeh*. 51. 32-51.
- [30] The American Heritage Dictionary. 4th Edition. CD.
- [31] De Certeau, M. (1988). *The Practice of Everyday Life*. Berkeley: University of California Press.
- [32] Norberg-Schulz, C. (1979). *Genius loci: Towards a Phenomenology of Architecture* (M.R. Shirazi, Trans.). Tehran: Rokhdad-e No Publication.
- [33] Zumthor, P. (1998). *Architektur Denken* (A. Shalviri, Trans.). Tehran: Herfeh Honarmand Publication.
- [34] Nimkoff, M & Ogburn, W & Aryanpour, A.H.(1966). *Sociology Context*. Tehran: Gostareh Publication.
- [35] Lang, J. (1987). *Creating Architecture Theory: The Role of Behavioral Sciences in Environmental* (A. Eynifar, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- [36] Frost, T. (2019). The Dispositif between Foucault and Agamben. *Law, Culture and the Humanities*. 15, 151-171.
- [11] Hosseini, A. & Pourahmad, A. (2020). Explain the Concepts and Approaches of Polycentricity Urban Regions; Developing a Conceptual Framework. *Urban Planning Knowledge*. 5 (2). 37-62.
- [12] Carmon, M. & Tiesdell, S. & Heach, T. & Taner. (2003). *Public Places Urban Spaces: The Dimensions of Urban Spaces*. Tehran: University of Art Press.
- [13] Tibaldz, F. (1992). *Making People Friendly Towns* (M. GHaseemi Esfahani, Trans.). Tehran: Rozaneh.
- [14] Yeganeh, M. (2012). *Indication of Criteria of Linkage Between Buildings and City in Urban Public Spaces Case Study: Vali Asr Street Tehran*. (Unpublished Doctorial Dissertation). Tarbiat Modares University, Faculty of Art and Architecture.
- [15] Yeganeh, M. & Bemanian, M.R. (2015). Analysis of the Continuity of the Masses and Public Space in the City. *Modiriyatshahri*. 39. 407-428.
- [16] Yeganeh, M. & Bemanian, M.R. & Eynifar, A. & Ansari, M. (2013). *Explanation of Relationship between Citizens' Territorial Behavior and Perception of Integration of Buildings and city in urban Public Spaces (Case Study: Vali-e- Asr(aj) Street of Tehran)*. *Hoviatshahr*. 8 (19). 5-18.
- [17] Tavassoli, M. (1997). *Principles and Methods of Urban Design and Residential Spaces in Iran* (Volume1). Tehran: Urban planning & Architecture Research Center Publication.
- [18] Golestani, S. & Hojat, I. & Saedvandi, M. (2017). A Survey on Spatial Integration and its Evolutionary Progress in Iranian Ancient Mosques. *Honar-Ha-Ye-Ziba-Memari-Va-Shahrsazi*. 22 (4). 29-44.
- [19] Haeri, M.R. (2014). *The Place of Space In Iranian Architecture*. Tehran: Cultural Research Bureau.
- [20] Balilan Asl, L. & Sattarzadeh, D. (2015). The place of In-between Space in the Spatial Organization of Architectural and Urban Elements in Iran. *Environmental Science and Technology*. 17 (2). 169-181.
- [21] Gehl, J. & Svarre, B. (2013). *How To Study Public Life* (M. Behzadfar & M. Rezai & A. Rezai, Trans.). Tehran: Elm-e Memar Publication.
- [22] Pakzad, J. (2011). *An Intellectual History Of Urbanism* (1). Tehran: Armanshahr Publication.
- [23] Gehl, J. (1971). *Life Between Buildings* (A. Akbari & F. Karamian & N. Mehrabi, Trans.). Tehran: Parham Naghsh Publications.